

دند در بسم بس الرخوی را ز شیدی و یا نیمی کسی که در آنرا نگاه
شاید بر آن تشبیه نمودی بجا خود با همگانی که بر شیدی
از آن در هر دو دنیا و بخواج ایله دای کلافی ذوالعین و میکوت از آن
چه داده بود در اورا خای تکیا مکرورت ایل و عیال خود مدت سال
بس از آن ترین آن چه کرفی نیت از تو خود و آیا میگردی ضعیف
در حوت ایل خود تا آنکه می بود بسیار که محتاج می شد قبل از آنکه
سال نیز بود است کوی در م در کلام بود و فادار تر از خلق
عهد فرم از ایشان از جمله طبیعت و بود بر کز در قبیل و عظیم
تر ایشان و بود سخن از روی چارس العذقی عذر و فو اکلند و نیم
نظر او سبوی زمین در آن بود از کربل تن او سبوی آسمان علیه
نظر او صلی الله علیه و سلم ملاحظه و مراقبه بود و بود آن حضرت صلی
الله علیه و سلم زیاده تر خلق در تواضع و جویب داد و مر که میخواست
ارغنی و یا فقرا صیل یا بنده و زیاده تر رحمت و آویزی
نما و بجا نب که بر بس بر بنده است آن آوند تا آنکه سینه ایشان
که بر اجابت رحمت بر آن بود و حضرت صلی الله علیه و سلم بگفته

این

ترین خلق و سخت ترین ایشان در چنگه لام برای میان خود
و می کشید پای خود را در میان ایشان و طایفه میگرد جای ایشان
چون سنگ شیدی جانی بر ایشان و نه بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم
که پیش میگرد بر در زانو خود بجنبشین خود بر کتف بریدی اورا در اول
حالت بر سید از او آنچه علیه است مبارک او چون ایشان
اختلاف نمودی دوست میداشت اورا از هر چیزی چه جانی
و چه مالی و بود آنحضرت صلی الله علیه و سلم از رفیقان که احاطه میکرد
تا آن حضرت صلی الله علیه و سلم از هر چیزی فرمودی ساکت شیدی
مرستیاج قول اورا و اگر کردی سرعت کردی مرا طاعت
فرمودی اورا و صفت میکرد آنحضرت بملاتی بسلام و تحمل میکرد
مرا صاحب خود را و لطف حال ایشان میکرد و میسر میآورد حال ایشان
بس بر که بیمار شید از ایشان عیادت میفرمود و برادر هر که غایب
شیدی دعا میفرمودی در حق وی و هر که سخن رسییدی از تو حاکمیت
در خوا و میگفت از آنجه و اما مالیه را چون میفرمودی دعا میخواست
او و اگر کسی بود که در اول او چیزی می یافت روانه می شد بسبوی او که از